

بررسی تطبیقی احکام خانواده در فقه و حقوق امامیه

احمد مرادخانی*، زهرا معماریان**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۴)

چکیده

خانواده، نهادی است که بر پایه ازدواج مرد و زن، شکل می‌گیرد و با تولید مثل، توسعه می‌یابد. اختلاف جنس از شرایط اساسی نکاح است. مرد در ضمن عقد نکاح متعهد می‌گردد مهریه را به زن تملیک و یا پرداخت آن را به او متعهد گردد. هرچیزی که شایستگی دارد ثمن یا اجرت اجاره قرار گیرد می‌تواند مهر نیز واقع شود. اگر چه پس از مباشرت، مالکیت زوجه بر تمام مهر تثبیت می‌گردد. اما در فرض وقوع طلاق پیش از وقوعه، او تنها مستحق نیمی از مهریه بوده است. همچنین مرد حق قیمومیت و سرپرستی بر زن را دارد، و اداره امور و تدبیر منزل از نظر مادی و معنوی بر عهده مرد است. زن وظیفه دارد که به هیچ وجه نشانه‌های نشوز را در خود ظاهر ننماید و مرد نیز وظیفه دارد که با حسن معاشرت و تأمین نفقه، آینده زندگی خانوادگی خود را به خطر نیندازد. در این نوشتار از قرآن و متون فقهی به عنوان کتب پایه و مرجع استشهاد و در عین حال به منظور ایجاد امکان مقایسه و تسهیل در بررسی احکام خانواده در مواقع لزوم از قانون مدنی مباحثی ذکر شده است.

کلیدواژگان

حقوق، خانواده، نکاح، وظایف.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Ah_moradkhani@yahoo.com

** مسئول مکاتبات: فارغ التحصیل فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: z.n.memaryan@gmail.com

مقدمه

تعالیم اسلام در قرآن و متون دیگر نشان می‌دهد که خانواده در اسلام به عنوان یک واحد اجتماعی در نظر گرفته شده است و چیزی بیش از مجموعه افرادی است که آن را تشکیل می‌دهد. برخی شواهد این امر عبارت‌اند از: مسئولیت افراد در قبال خانواده به علاوه تأثیری که این محیط بر همه اعضای خود می‌گذارد. خانواده، نهادی است که از آن در قرآن کریم به میثاق غلیظ؛ «وَ أَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» و همسرانتان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته‌اند! (نسا، ۲۱) تعبیر شده است. با توجه به حساسیت و اهمیت نقش خانواده، تعالیم اسلام برای همه اعضای خانواده وظایف و مسئولیت‌هایی قرار داده است و کوتاهی هر فرد در ایفای مسئولیت‌ها و ادای حقوق دیگران، مواخذه در دنیا و آخرت را به دنبال خواهد داشت. در تعالیم اسلام، وظایف زن و شوهر نسبت به هم، وظایف متقابل والدین و فرزندان و وظایف فرزندان نسبت به یکدیگر معین شده است. با عنایت به حضور گسترده خانواده‌ها در عرصه‌های اجتماعی از یک طرف و اهمیت قرآن کریم به عنوان قانون اساسی و مهمترین منبع استنباط احکام فقهی و حقوقی از طرف دیگر، ضرورت پژوهش و کنکاش در خصوص آیات الاحکام خاص خانواده در قرآن کریم، به منظور دستیابی به دیدگاه قرآن کریم در مورد حقوق و تکالیف خانواده، نمایان می‌شود که به علت گستردگی آیات الاحکام ویژه خانواده این پژوهش به بررسی مسایل فقهی آن پرداخته است. در این پژوهش احکامی که مربوط به خانواده است با توجه به مباحث فقهی و حقوقی، به دنبال هم بررسی شده است.

خانواده در اصطلاح

از منظر دانشمندان حقوقی، خانواده گروهی است که به دلیل قرابت یا زوجیت، همبستگی حقوقی و اجتماعی یافته و تحت رهبری و ریاست مقامی قرار گرفته است. (کاتوزیان، ج ۱، ص ۴) همچنین خانواده عبارت است از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آنها که معمولاً با هم زندگی می‌کنند. (صفایی - امامی، ج ۱، ص ۲) منظور از خانواده یک واحد اجتماعی است، که از ازدواج

یک زن و یک مرد به وجود می آید و فرزندان حاصل از آن ازدواج، آن را تکمیل می نمایند.
(عاملی، ۱۳۵۰، ص ۱۷)

خانواده در قرآن

تشکیل خانواده و ازدواج میان دو فرد ناهمجنس میان همه ملت ها یک هنجار بوده است که ادیان الهی به آن احترام بیشتری بخشیدند. زن و مرد به طور مساوی منشأ پیدایش و تولد و تکثیر و بقای نسل انسانند. قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً...» (نسا، ۱) ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت.» در آیه فوق زن و مرد دو رکن مهم اجتماع معرفی شده اند و رعایت تقوا ملاک برتری هر یک از زن و مرد معرفی شده است. قرآن تنها وسیله سعادت انسان را ایمان به خدا، تزکیه و تهذیب نفس از بدی ها، رعایت تقوا و انجام دادن عمل صالح می داند و در این جهت، میان زن و مرد فرقی نگذاشته است، بلکه هر دو را لایق ترقی و تکامل معنوی و قرب الی الله دانسته است.

انواع ازدواج ممنوع

ازدواج بین دو همجنس

اختلاف جنس از شرایط اساسی نکاح است و نکاح بین دو همجنس نمی تواند تحقق پیدا کند. این امر جزو بدیهیات حقوقی است و احتیاج به استدلال ندارد. معهدا در تأیید آن می توانیم به فقه اسلامی و عرف و عادت مسلم استناد کنیم و نیز بگوییم که ازدواج بین دو همجنس برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است و از این رو طبق ماده ۹۷۵ قانون مدنی باطل است و دادرس نمی تواند به آن ترتیب اثر دهد.

ازدواج بواسطه مصاهره

ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی: «نکاح بین اشخاص ذیل بواسطه مصاهره ممنوع دائمی است»؛

۱. بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.
۲. بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.
۳. بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هرچند قرابت رضاعی باشد.
۴. بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.»

حکم این ماده در مورد ممنوعیت نکاح با کسانی است که بواسطه مصاهره، با آنان خویشاوندی حاصل شده است. که هریک از بندهای آن ذیلاً تشریح می‌گردد:

از این عبارت استفاده می‌شود که به مجرد عقد نکاح بین یک زن و یک مرد، مادر و جدات آن زن (اعم از مادری یا پدری) بر مرد حرام ابدی می‌گردند. در میان علمای امامیه ابن ابی عقیل و نیز گروهی از عامه گفته‌اند که مادر و جدات زن بر مرد حرام نمی‌گردد، مگر بعد از دخول به زوجه. یعنی تا زن مدخوله نباشد و مرد با زن نزدیکی نکرده باشد مادر و جدات زن بر مرد حرام نمی‌شود. ولی این قول نادر و ضعیف است.» (شیهه ثانی، ج ۱، ۲۷۳ اق، ص ۳۷۸)

مستند فتوای مشهور، این آیه شریفه است که: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمْ وَاللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...»؛ بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته‌اند، به شرط آنکه با مادرانتان، همبستر شده باشید... (نسا، ۲۳)

با توجه به این عبارت ازدواج با زن پدر و زن اجداد حرام است. زیرا این زنها در حکم مادر

هستند و همچنین نکاح پس با زن پدر و اجداد رضاعی نیز حرام است. پس افرادی که نکاح با آنها حرام است به شرح زیر تقسیم می شود:

۱. نکاح پسر با زن پدر و زن اجداد نسبی خود.
۲. نکاح پسر با زن پدر و زن اجداد رضاعی خود.
۳. نکاح پدر با زن پسر نسبی خود.
۴. نکاح پدر با زن پسر رضاعی.
۵. نکاح پدر با زن احفاد رضاعی خود.

در کلیه صور فوق بین افراد مذکور حرمت ابدی وجود دارد. مبنای فقهی این مسایل آیات شریفه ذیل می باشد: *وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ... (نسا، ۲۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَ خَالَاتُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ (نسا، ۲۳)؛* و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید. بر شما حرام شده است (ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده‌ها).

از این دو آیه حرمت ازدواج زن و اجداد هرچند بالا رود و زنان فرزندان و نوه و نتیجه... استفاده می شود. بنابراین در حرمت نکاح با زن پدر و همسر فرزند دخول شرط نیست و بدون دخول هم، به صرف وقوع عقد، حرمت ایجاد می گردد. البته روایات هم این استنباط را تأیید می کند از جمله روایت محمد بن مسلم: حضرت صادق(ع) می فرماید: حرام است زنان پیغمبر بر حسن و حسین(علیه السلام). حضرت پس از آن به همین آیه شریفه استدلال می کند و می فرماید: «شایسته نیست که مرد با زن جدش ازدواج کند. (حرعاملی، ج ۱۴، ۱۳۷۶ش، ص ۳۵۴)

ممنوعیت ازدواج جمعی

ماده ۱۰۴۸ قانون مدنی: «جمع بین دو خواهر ممنوع است، اگر چه به عقد منقطع باشد.» طبق این ماده اگر کسی با زنی ازدواج کرد، مادام که زوجیت مذکور باقی است نمی تواند با خواهرش ازدواج کند و چنانچه چنین ازدواجی صورت گیرد باطل است. از اطلاق عبارت ماده استفاده می شود که فرقی نمی کند که هر دو عقد دائم باشد یا منقطع یا یکی دائم باشد و دیگری منقطع.

همچنین اگر در یک لحظه دو خواهر را برای مردی به عقد نکاح درآورند، هر دو عقد باطل است. زیرا صحت دو عقد موجب جمع بین دو خواهر می‌گردد، و چون بموجب ماده مذکور جمع بین دو خواهر ممنوع است، پس صحت هر یک موجب بطلان دیگری است. و از طرفی چون هیچ یکی از دو عقد بر دیگری ترجیح یا تقدم زمانی ندارد، لذا هر دو عقد باطل است.

قرابت رضاعی

قرابت رضاعی خویشاوندی است که بین دو نفر بر اثر شیر خوردن حاصل می‌شود، و مانند قرابت نسبی به خط عمودی و اطراف تقسیم می‌گردد. در قرابت رضاعی طفلی که شیر زن دیگر را خورده مُرتضع، و زن شیردهنده مُرضعه، و شوهر زن فحل و یا صاحب اللبن نامیده می‌شود.

شرایط قرابت رضاعی

ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی: قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه:

- اولاً: شیرزن از حمل مشروع حاصل شده باشد.
- ثانیاً: شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.
- ثالثاً: طفل لااقل یک شبانه روز و یا پانزده دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد، بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.
- رابعاً: شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.
- خامساً: مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد. بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی‌شود، اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد و همچنین اگر یک زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد، آن پسر با آن دختر، برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع می‌باشد. (محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۷۰-۷۶)

همانندی قرابت رضاعی با قرابت نسبی در حرمت نکاح متخذ از منابع فقه امامیه، کتاب و

سنت متواتره است. قرآن مجید می فرماید: *وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ*: و آن مادران آنان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی (شیری) شما (نساء، ۲۳) با توجه به عبارت *حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ* که در اوّل آیه مزبور آمده است حرام بودن نکاح با مادر و خواهر رضاعی کاملاً محرز بنظر می رسد.

نتیجه اینکه با تحقق رضاع، جامع شرایط فحل و مرضعه پدر و مادر مرتضع می گردد. اصول آن دو (پدران و مادرانشان) اجداد و جدات و فروع ایشان (فرزندانشان) برادران و فرزندان برادران و حواشی فحل و مرضعه (برادر و خواهرانشان) و حواشی اصول ایشان عمو و دایی و خاله های او خواهند شد. (یثربی، ۱۳۷۶، ص ۵۰)

وظایف زن و شوهر در خانواده

در قرآن سعادت اخروی فرد در کنار خانواده او مورد توجه است و خداوند از انسان ها می خواهد نه تنها خویش، بلکه خانواده را از گرفتاری و عذاب اخروی محافظت کنند، *فُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا* (تحریم، ۶) همچنین پیامبر خدا(ص) در حدیثی می فرمایند: خداوند از هر سرپرستی، درباره آنچه تحت سرپرستی اوست، بازخواست می کند که آیا از آن، نگهداری کرده یا تباهش ساخته است؟ حتی از مرد درباره خانواده اش بازخواست می کند. (حبّان، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۴۵) با توجه به حساسیت و اهمیت نقش خانواده، تعالیم اسلام برای همه اعضای خانواده وظایف و مسئولیت هایی قرار داده است و کوتاهی هر فرد در ایفای مسئولیت ها و ادای حقوق دیگران، مواخذه در دنیا و آخرت را به دنبال خواهد داشت. در تعالیم اسلام، وظایف زن و شوهر نسبت به هم، وظایف متقابل والدین و فرزندان و وظایف فرزندان نسبت به یکدیگر معین شده است.

حسن معاشرت

ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.
از جمله حقوق و وظایفی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند حسن معاشرت است. (طاهری، ج ۳، ص ۱۹۵) حسن معاشرت، به این معناست که زن و شوهر با احترام متقابل،

همدلی، گذشت، تأمین نیازهای جنسی یکدیگر، همکاری، وفاداری، خوش بینی، رعایت عدالت، خوش رویی مسالمت و صمیمیت زندگی کنند و از مجادله و ناسزاگویی و اهانت به یکدیگر بپرهیزند. (صفایی - امامی، ج ۱، ص ۱۳۶) بر این اساس، تمام اموری که توهین حساب می شود مانند: ناسزاگویی، ایراد ضرب، مشاجره و تحقیر یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد؛ مانند ترک خانواده، بی اعتنائی به همسر و خواسته هایی او و اعتیادهای مضر، از مصداقهای منافی حسن معاشرت و به تعبیری از موارد سوء معاشرت محسوب می گردد. (کاتوزیان، ج ۱، ص ۲۱۹)

در مفهوم حسن معاشرت مشارکت و برابری نهفته است، یعنی ای مردان با زنان براساس متعارف رفتار کنید! و زنان نیز می باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند. (رشیدرضا، ج ۴، ۱۹۹۵، ص ۴۵۶) رسول الله (ص) در این خصوص چنین فرموده است: *أكمل المؤمنین إيماناً أحسنهم خلقاً، وخياركم خياركم لنسائهم خلقاً*؛ کامل ترین مؤمنان در ایمان، خوش رفتارترین آنهاست و بهترین شما، خوش خلق ترین شما با زنان است. (ترمذی، ج ۳، ۱۴۲۱، ص ۴۶۶، ح ۱۱۶۲)

امام سجاد(ع) در زمینه حسن معاشرت می فرمایند: *حق همسرت، این است که بدانی خداوند، او را مایه آرامش و آسایش و همدمی و نگهداری تو قرار داده است. همچنین هر یک از شما دو تن (زن و شوهر)، باید به خاطر دیگری، خدا را سپاس بگویند و او را لطف و نعمت خداوند، نسبت به خود بدانند، و باید با نعمت خداوند، خوش رفتاری کنند و آن را گرامی بدارد و با وی مدارا نماید. اگر چه حق تو بر زنت، قوی تر و اطاعت او از تو در آنچه خوش و ناخوش می داری، آن جا که گناه نباشد، بر وی لازم تر است، ولی او را هم بر تو، حق مهربانی و همدمی و آرامش یافتن با او، از رهگذر کامجویی است که از آن، گریزی نیست، و این، خود، حق بزرگی است.* (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۲)

مقام معظم رهبری نیز در این زمینه می فرماید: ... وقتی که عائله تشکیل می شود، در داخل عائله، از نظر اسلام، زن و شوهر دو شریک زندگی هستند و باید نسبت به یکدیگر با محبت رفتار کنند. مرد حق ندارد، به زن زور بگوید؛ زن هم حق ندارد به مرد زور بگوید. (مقام معظم رهبری، ص ۵۳)

سرپرست خانواده

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.»
قرآن مجید در این خصوص می فرماید: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛ مردان بر زنان سرپرستی دارند.
منظور از ریاست، تصمیم گیری نهایی در امور خانواده و مراعات مصالح آن بوده که بعضی از آنها را قانون گذار مشخص نموده است.

رسول خدا(ص) در این رابطه می فرماید: «حقوق شوهر بر عهده همسر آن است که از او اطاعت کند و در مقابلش نافرمانی نکند، صدقه ای از اموال منزل ندهد مگر به اجازه وی، فقط با اجازه او روزه مستحبی بگیرد، بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود.» به ایشان گفته شد، چه کسی بزرگ ترین حق را بر عهده زن دارد؟ ایشان فرمود: همسرش. (حرعاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۱۱۲) ریاست خانواده در حقوق ایران و فقه اسلامی مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است این ریاست البته یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی شود. (صفایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۸) بنابراین ریاست منزل با مرد است و او حق قیمومیت و سرپرستی بر زن را دارد، و به سخن دیگر، اداره امور و تدبیر منزل از نظر مادی و معنوی بر عهده مرد است؛ البته این وظایف سنگین تنها با حکومت بر دل میسر است و تسلط ظاهری به تنهایی موثر نمی افتد. مراد از فضیلت مرد بر زن در آیه، فضیلت تعقلی است نه برتری وجودی، و از سوی دیگر زن نیز از جهتی بر مرد برتری دارد، و آن «فضیلت عاطفی» است. (مظاهری، ۱۳۶۴، ص ۲۶)

معاضدت

به موجب ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی: زوجه باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

امام صادق (ع) در ایفای وظایف اعضای خانواده می فرمایند: در پاسخ پرسش یعقوب بن سالم، از مردی که آخر شب برمی خیزد و صدایش را به قرآن خواندن بلند می کند، فرمود: شایسته است که مرد، هرگاه نماز شب می خواند، صدایش را به گوش خانواده اش برساند، تا آن که اهل که نماز شب است، برخیزد و آن که نیست، تکانی به خود بدهد. (طوسی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۲۴)

هرگاه زوجین از انجام تکالیف معاضدت خودداری کنند طرف دیگر می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و الزام متخلف را به ایفاء وظایف درخواست نماید، به علاوه اینکه امتناع زن از یاری کردن شوهر از موارد نشوز زوجه است و استحقاق او را در گرفتن نفقه از بین می‌برد و تخلف شوهر از معاضدت همسرش، نیز به عنوان سوء معاشرت و ایجاد عسر و حرج می‌تواند از مستندات درخواست طلاق از جانب زوجه باشد. (لطفی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۰)

آثار ریاست شوهر بر خانواده

ریاست خانواده که به موجب ماده ۱۱۰۵ ق.م از خصایص شوهر است در حقوق ایران دارای آثار و نتایجی است، زن حق دارد نام خانوادگی شوهر را با موافقت او به کار برد (ماده ۴۲ قانون ثبت احوال) اقامتگاه زن اصولاً همان اقامتگاه شوهر است. (ماده ۱۰۰۵ ق.م) ریاست خانواده ایجاب می‌کند که ولایت قهری نسبت به کودکان مربوط به پدر باشد و هزینه اداره خانواده را نیز عهده دار گردد. (مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۹۹ ق.م) اختیار تعیین مسکن با شوهر است و زن موظف به تمکین از شوهر می‌باشد و همچنین شوهر می‌تواند زن را از شغلی که منافی مصالح خانوادگی است بازدارد. (صفایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴۱)

اسلام برای خانواده به عنوان یک جامعه کوچک، سرپرست تعیین کرده و این سمت را به مرد عطا نموده است. باید توجه نمود در جایی که زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح باشد، هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم تحت قیمومیت مرد نمی‌باشد؛ بلکه قیمومیت و ریاست مربوط به مواردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد. (جوادی آملی، ص ۳۹۱)

مقصود از ریاست شوهر آن است که تصمیم‌گیری نهایی در امور خانواده و مراعات مصالح آن مثل انتخاب محل سکونت، اجازه دادن به زن در خروج از خانه، ولایت قهری نسبت به اطفال و... با شوهر است و متقابلاً هزینه اداره خانواده را بر عهده دارد. (طاهری، ج ۳، ص ۱۹۶)

تعیین مسکن

اختیار مسکن در حقوق ایران، اصولاً با مرد است. ماده ۱۱۱۴ ق.م. در این زمینه مقرر می‌دارد: زن

باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. بنابراین، ممکن است، به موجب شرطی که ضمن عقد نکاح شده، یا به موجب قرار داد دیگر، اختیار تعیین مسکن به زن داده شده باشد. در این صورت مرد مکلف است در منزلی که زن تعیین می کند سکونت نماید. (صفایی - امامی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶)

تأمین هزینه

ماده ۱۱۰۶ ق.م. در عقد دائم نفقه زن بعهد شوهر است.

از نظر اسلام تأمین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن به عهده مرد است، و زن از این نظر هیچگونه مسئولیتی ندارد. البته تأمین هزینه های شخصی زن توسط شوهر اختصاص به موردی ندارد، و بر آیه و روایت زیر مبتنی می باشد: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...؛ مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند. در اسلام تأمین کلیه هزینه ها و مخارج زندگی خانواده بر عهده مرد نهاده شده است.

اسحاق بن عمار از حضرت صادق (ع) سؤال کرد: «عن حقِّ المرأة علی زوجها؟ قال: یشبع بطنها، و یکسوها، و إن جهلت غفرلها؛ حق زن بر شوهر چیست؟ فرمود: غذا و لباسش را تأمین کند و لغزش هایش را ببخشد. (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۸) همچنین پیامبر خدا (ص) می فرمایند: هیچ بنده ای نیست که درآمدی به دست آورد و آن را خرج خانواده اش کند، مگر آن که خداوند برای هر درمی که خرج خانواده اش می کند، هفتصد برابر به او عطا فرماید. (طبرسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۶۸)

سقوط نفقه

ماده ۱۱۰۸ ق.م. هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

استحقاق نفقه در عقد دائم مشروط به تمکین زوجه است، مگر اینکه زوجه دارای عذر شرعی

باشد، که در این صورت هر چند زوجه از ادای وظایف زناشویی خودداری می‌کند، ولی معذک مستحقّ نفقه می‌باشد. (محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۲۹۷) پیامبر خدا (ص) در زمینه نافرمانی از زن از شوهرش می‌فرماید: هر زنی در دنیا شوهرش را آزار دهد، همسر (تعیین شده) او از حوریان بهشتی می‌گردد: خدا تو را بکشد! او را میازار؛ زیرا او نزد تو میهمان است و به زودی، تو را ترک می‌کند و نزد ما می‌آید. (ترمذی، ج ۳، ص ۴۷۷)

تمکین و نشوز

از آثار ریاست مرد بر خانواده، تکلیف زن بر تمکین از شوهر است، تمکین دارای دو معنی است، یکی معنای خاص و دیگر معنای عام، منظور از تمکین خاص این است که زن حاضر باشد به طور متعارف با شوهر رابطه جنسی داشته باشد و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با همسرش امتناع نکند. تمکین به معنای خاص تنها وظیفه زن نیست، شوهر نیز وظیفه دارد در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد و نیازهای جنسی همسرش را نیز برطرف نماید. (لطفی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۴)

ابن عباس می‌گوید: زنی به نام لینه، نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من به نمایندگی از زنان، نزد شما آمده‌ام. هیچ زنی تا روز قیامت، سخن مرا نمی‌شنود، مگر این که از آن، خوش حال خواهد شد. خدای یگانه، هم پروردگار مردان است و هم زنان. آدم (ع)، هم پدر مردان است و هم پدر زنان. حوا، هم مادر مردان است و هم مادر زنان. خداوند، جهاد را بر مردان، مقرر داشته است، اگر شهید شدند، نزد پروردگارشان زنده اند و روزی می‌خورند، و اگر (در راه رفتن به جهاد) مُردند، باز نزد خداوند، پاداش دارند، و اگر (زنده) برگشتند، خداوند به آنان پاداش داده است. ما زنان، از بیماران پرستاری می‌کنیم و مجروحان را مداوا می‌نماییم. پس ما چه پاداشی داریم؟

پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند: یاوافده النساء! أبلغی من لقیبتِ من النساء، أنّ طاعة الزوج والاعتراف بحقه تعدل ذلك كله؛ ای نماینده زنان! به هریک از زنان که ملاقاتش کردی، ابلاغ کن که اطاعت از شوهر و پذیرفتن حق و حقوق او، با همه اینها (که گفتی)، برابری می‌کند. (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷، ح ۴۵۳)

برطرف کردن نشوز

عنوان فوق در ماده ۱۱۰۸ ق.م. معادل واژه نشوز در فقه است. نکاح رابطه ای است حقوقی - عاطفی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می گردد و به آنها حق می دهد با یکدیگر زندگی کنند. مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است.

بر این اساس، وظیفه زوجه در عالم زناشویی آن است که در غیر موارد معذوریت شرعی مانند عادت ماهانه، نفاس، اعتکاف واجب، احرام واجب و...^۱ هر وقت که زوج مایل است از او تمتع برگیرد، خود را در اختیار او قرار دهد و تمکین کند و این مهم ترین وظیفه زوجه است. امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا(ص) به زنان مسلمان می فرماید: لا تطولنّ صلاتکّن لتمعن ازواجکّن؛ نمازتان را به خاطر اینکه مانع کامیابی شوهرانتان بشوید، طولانی نکنید. (حرعاملی، ج ۲۰، باب ۸۳، ح ۲۵۳۱۶)

ضمانت اجرای تمکین

هرگاه زن تمکین نکند و ناشزه باشد، شوهر می تواند به دادگاه مراجعه کرده، الزام زن را به تمکین بخواهد، به علاوه او نمی تواند از شوهر مطالبه نفقه کند. ماده ۱۱۰۸ ق.م. در این زمینه مقرر می دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. در مقابل نشوز شوهر یا عدم ایفاء وظایف زناشویی از جانب وی نیز دارای ضمانت اجرای حقوقی است و زن می تواند با مراجعه دادگاه الزام شوهر را به انجام وظیفه درخواست نماید. به علاوه نشوز شوهر سوء معاشرت به شمار می آید و اگر از مصادیق عسر و حرج باشد، زن می تواند از دادگاه درخواست طلاق کند. (صفایی - امامی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲)

نشوز زن

در قرآن کریم هم به مسئله نشوز زن و هم نشوز مرد و هم مسئله شقاق اشاره شده است و برای حل مشکل، راه حل هایی مناسب پیشنهاد می کند. چنان که قرآن کریم می فرماید: وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِيلًا؛ ... و (اما) زنانی که

از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد،) آنان را بزیند (وتنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه‌ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید...» (نسا، ۳۴)

هرگاه یکی از آنان حالت گریز داشته باشد، وظیفه دیگری است که درصدد چاره جویی برآید و سعی کند او را از حالت گریز به حالت جذب و کشش تبدیل کند. زن وظیفه دارد که از راه جهاد با نفس و حسن تبعل، به هیچ وجه نشانه‌های نشوز را در چهره و رفتار و گفتار خود ظاهر ننماید و مرد نیز وظیفه دارد که با حسن معاشرت و تأمین نفقه، کاری کند که موجب دلهره و اضطراب نشود و آینده زندگی خانوادگی خود را به خطر نیندازد. (بهشتی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۲) امام علی (ع) در زمینه ناسازگاری زن نسبت به شوهرش می‌فرماید: بدترین همسران، آن زنی است که سازگار نباشد. (آمدی تمیمی، ۱۳۶۱، ح ۵۶۸۶) پیامبر خدا(ص) در زمینه عدم پاسخگویی زن به نیاز همسرش می‌فرماید: هر گاه مرد، همسرش را به بستر خویش بخواند و او خودداری کند، و شوهرش آن شب را با ناراحتی از او بگذراند، تا صبح، فرشتگان، آن زن را لعنت می‌کنند. (بخاری، ج ۳، ص ۱۱۸۲)

اگر مرد در زمان نشوز زن بتواند رفتار و عواطف خویش را مهار کند و بدرفتاری زن را با خوبی پاسخ دهد، بنابر اصلی که قرآن ازایه داده است، دشمنی زن به دوستی همراه با صمیمیت و یکدلی تبدیل خواهد شد، هر چند در پیش گرفتن چنین رفتاری مستلزم صبر، ایمان و تقوا در مرد است. در صورتی که این روش سودمند نبود، قرآن به مرحله دوم که دوری از زن در بستر است، اشاره می‌کند... وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ... مرد با این برخورد و بی‌اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار همسرش آشکار می‌سازد و شاید همین واکنش خفیف در روح او موثر واقع شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۳۷۲)

نشوز مرد

اگر زن با مشاهده آثار نشوز در چهره مرد و اخلاق و رفتارش، بیم آن دارد که شوهر و شریک زندگی اش، ناشزه گردد، تکلیفش چیست؟ قرآن در این باره می‌فرماید: وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْضِهَا

نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نسا، ۱۲۸)؛ و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه‌ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم‌پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است، ولی بخل و تنگ‌نظری، در نفس‌ها حاضر شده (و موانع صلح) است، و اگر نیکی کنید و تقوا ورزید، پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

هنگام نمایان شدن نشوز در چهره و رفتار و اخلاق مرد، زن نباید بیکار و بی تفاوت بماند، بلکه از آن جا که می‌شود مرد را از راه مصالحه و بذل و بخشش به راه آورد، چه بهتر که زن پیش قدم شود و از بعضی حقوق زناشویی خویش صرف نظر نماید تا انس و علاقه و الفت و توافق شوهر را جلب کند و به این وسیله از طلاق و جدایی جلوگیری نماید. (طباطبایی، ج ۵، ص ۱۵۷)

تعریف داوری

داور در لغت به معنی انصاف دهنده، قاضی، حکم اختصاصی و کسی است که میان مردم حکم و فصل دعوی کند. (معین، ج ۲، ص ۱۰۶۳) همچنین گفته می‌شود که سمت قضایی در دستگاه دولتی ندارد، ولی در مرافعات بالقوه یا بالفعل، رسیدگی قضایی کرده، فصل خصومت می‌کند و رأی می‌دهد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۶۸۸۹) و در اصطلاح حقوقی، داوری عبارت است از فصل خصومت توسط یک یا چند نفر، نه به طریق فصل خصومت توسط قضات دادگاه‌های رسمی (جعفری لنگرودی، ص ۲۸۳) در تعریف دیگر آمده است فصل اختلاف بین طرفین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اسخاص که طرفین یا ثالث آنها را در این جهت انتخاب نموده باشند. (شمس، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۱۵)

اهمیت داوری در اسلام

اسلام برای اصلاح ذات البین و ایجاد سازش میان هموعان و به طور خاص برای اصلاح میان زوجین ارزش زیادی قایل شده و زیباترین تعبیرات را در مورد آن به کار برده است. (احسان بخش، ۱۳۷۴، ص ۵۹) به نظر می‌رسد دو داور به منظور کشف راهی برای حل اختلافات برگزیده

می شوند و اگر آن‌ها به راه حلی رسیدند، خواست خود زن و مرد از هر چیزی موثر تر است و نمی توانند زوجین را به ادامه زندگی مجبور کنند و همان گونه که در بستن پیوند زناشویی، بستگان زن و مرد نقش کدخدانمی دارند و هیچ کس حق تحمیل نظر، عقیده و سلیقه خود بر آن‌ها را ندارد، در این مرحله نیز آن‌ها باید کدخدا منشانه عمل کنند و به هیچ وجه در کار آن‌ها دخالت نداشته و از آن‌ها سلب آزادی ننمایند. (بهشتی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰)

حکیمیت در مورد شقاق

در صورتی که اختلاف در خانواده شدت گرفت و زن و مرد ناسازگاری، مخالفت و عدم انجام وظایف را در پیش گرفتند و هر دو به جای جذب و انجذاب یکدیگر، دستخوش تدافع و گریز شدند، در قرآن به شقاق تعبیر شده است. قرآن برای حل این مشکل می فرماید: *وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا*؛ (۳۵) و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.

اگر نشانه‌های شکاف و جدایی در میان دو همسر پیدا شد، برای بررسی عوامل ناسازگاری و فراهم شدن مقدمات صلح و سازش، یک نفر داور از فامیل مرد و یک داور از فامیل زن انتخاب می شوند و اگر این دو داور با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند و هدفشان اصلاح میان دو همسر باشد، خداوند کمک می کند و به وسیله آنان میان دو همسر الفت می دهد و برای این که به حکمین هشدار دهد که حسن نیت به خرج دهند، در پایان آیه می فرماید: خداوند از نیت آن‌ها با خبر و آگاه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۳۷۵)

انتخاب داوران و نحوه داوری

ماده اول آیین نامه اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲ مقرر می دارد نسبت به درخواست های طلاق که از طرف زوجین یا یکی از آنها به

دادگاه مدنی خاص تسلیم می شود، در صورتی که از طریق دادگاه حل و فصل نگردد، رسیدگی با صدور قرار به داوری ارجاع می شود. به موجب نظریه مشورتی ۱۳۷۹/۳/۲۸-۷/۲۵ منظور از حل و فصل اختلافات زوجین، ایجاد صلح و سازش بین طرفین است نه رد دعوی (رحیمی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۲)

به موجب ماده ۲، زوجین مکلفند ظرف بیست روز یک نفر از اقارب خود را به عنوان داور معرفی نمایند (با رعایت شرایط مقرر در آیین نامه). به موجب ماده ۳، در صورتی که در بین اقارب فرد واجد شرایط نباشد یا دسترسی به آنان مقدور نباشد وی اقارب از پذیرش داوری استنکاف نمایند، هریک از زوجین می توانند داور خود را از بین افراد دیگر که واجد صلاحیت هستند، تعیین و معرفی نمایند و الا دادگاه راساً در تعیین داور یا داوران اقدام خواهد کرد. به موجب ماده چهار، داور یا داوران باید دارای این شرایط باشند: ۱. مسلمان باشند؛ ۲. به مسایل شرعی، خانوادگی و اجتماعی آشنایی نسبی داشته باشند؛ ۳. متأهل باشند؛ ۴. معتمد باشند؛ ۵. عدم اشتها به فسق و فساد نداشته باشند. سن داور یا داوران، در بند ۳ حداقل چهل سال تمام پیش بینی شده بود، اما با صدور رأی وحدت رویه شما ۳۶-۱۳۸۳/۲/۱۲ دیوان عدالت اداری این شرط ابطال گردید.

در مورد اینکه داوران می توانند اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند، با توجه به شرایط پیش بینی شده در ماده ۴ آیین نامه می توان نتیجه گرفت که داوران باید اشخاص حقیقی باشند. نظریه مشورتی ۱۳۷۷/۷/۲۰-۷/۵۴۶۸ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز موید این امر است. (رحیمی، ص ۲۷۲)

براساس ماده ۷ «داوران منتخب یا منصوب مکلفند با تشکیل حداقل دو جلسه با حضور زوجین سعی و اهتمام در رفع اختلاف و اصلاح ذات البین نمایند و در صورتی که رفع اختلاف به عمل نیاید یا یکی از زوجین از حضور در جلسات مقرر خودداری کند، با تشکیل جلسه دیگر با حضور زوجین یا یکی از آنان و یا بدون حضور آنان نسبت به موارد اختلاف بررسی و نظر خود را بر امکان یا عدم امکان سازش در جهت تعیین شده به دادگاه تسلیم نمایند.»

مهریه

مهر یا صداق که به فارسی کابین گفته شده است مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. (صفایی - امامی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷) همچنین مهر یا صداق که به فارسی کابین گفته می‌شود، حقی است مالی، که به مجرد عقد بر عهده مرد قرار می‌گیرد. (خامنه ای، ۱۳۷۰ ص ۹۰) از نظر اسلام، مهریه نوعی هدیه است که مرد به نشانه محبت و تقدیر، به زن پیشکش می‌کند. (ابن التراب، ص ۱۱۶)

ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی: هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌تواند مهر قرار داد.

ماده فوق از متون فقهی اخذ شده و لذا ما با توجه به آنچه که در فقه مطرح گردیده به تحلیل می‌پردازیم. محتوای ماده فوق مطالب زیر است:

مهری که در حین انعقاد عقد با توافق طرفین معین می‌گردد (مهرالمسمی) از جهت حداکثر سقف محدودی ندارد، و زوجین می‌توانند بهر اندازه که مایل باشند توافق نمایند، و پس از توافق و انعقاد عقد زوج ملزم به پرداخت خواهد بود، ولی از جهت حداقل تا آنجا که چیزی صدق مال بر آن بشود و قابل تملک باشد، می‌تواند مهریه قرار گیرد. بنابراین یک حبه گندم و یا یک قطره آب که دارای ارزش مالی نیست نمی‌تواند بعنوان مهر تعیین گردد، زیرا مال بر آن صدق نمی‌کند. (حلی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۱)

مهریه مورد قرار داد باید قابل تملک باشد. غیر قابل تملک بودن شیء بخاطر آن است که شرعاً یا از ارزش ساقط است مانند آلات لهو و خمر و خوک، و یا اصلاً قابل اختصاص و نقل و انتقال نیست مانند موقوفات و اموال عمومی و مشترکات.

اعیان و منافع حقوق مالی مطلقاً می‌تواند مهریه قرار بگیرد به شرط آنکه واجد دو شرط فوق الذکر باشد. کار و نیروی انسانی نیز از آنجا که منفعت محسوب است، می‌تواند مهریه قرار بگیرد، هر چند که کار خود زوج باشد، مثل آنکه زوج بر عهده گیرد که توجه را به علمی از علوم یا فنی از فنون آموزش دهد. (حلی، ج ۲، ص ۳۱)

مهر در قرآن کریم به آن صدق، اجر، نحله و غیر اینها نیز اطلاق شده است. از جمله در سوره نسا می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً...» (۴) و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید. پرداخت مهریه را به زن حقّ او و الزامی می داند. (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰)

پیامبر(ص) می فرماید: افضل نساء اُمتی أحسنهُنَّ وجهاً و أقلهنَّ مهراً؛ با فضیلت ترین زنان امت من کسانی هستند که زیباروی و سبک مهر باشند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷)

مجلس شورای اسلامی در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی برای حفظ حقوق زن، در سال ۱۳۷۶ تصویب کرد: چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه، زمان تأدیه نسبت به اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد؛ مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

انواع مهریه

مهر المسمی: مهری است که ضمن عقد یا پس از آن با رضایت طرفین معین می شود. (خمینی، ج ۲، کتاب نکاح، م ۱۰)

مهر المثل: مقدار مهریه ای است که برای زنان مُشابه و مثل هم معمول است و این مهر زمانی مطرح می شود که زن و شوهر در خصوص مهر توافق نکرده باشند یا توافقشان به دلیلی باطل باشد^۲ (خمینی، ج ۲، همان، م ۲-۳) و بین زن و مرد نزدیکی واقع شده باشد؛ چه زوجیت ادامه یابد چه در اثر طلاق، فوت یا فسخ، نکاح منحل گردد. در تعیین مقدار مهر المثل صفات و حالات زن، که در بالا رفتن یا پایین آمدن مقدار مهر موثر باشد ملاک است. مثل سن، بکارت، نجابت، عفت، عقل، ادب، شرف، جمال، کمال و... (طاهری، ج ۳، ص ۱۶۱)

مهر السنه: مهر المسمایی که معادل پانصد درهم باشد مهر السنه نامیده می شود. (خمینی، همان، م ۱۲)

مهر المتعه: هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق متعه است. متعه به تناسب دارایی مرد تعیین می شود. (خمینی، همان، م ۵) چنانچه فردی متمکن باشد چیزی ارزشمند می دهد و اگر مستمند باشد ملزم به تحویل چیز

ارزان قیمت خواهد بود. اما اگر به واسطه فوت یکی از زوجین یا خیار فسخ، نکاح از بین برود، زن حق مطالبه متعه ندارد. (خمینی، ج ۲، همان، م ۵)

طلاق

انحلال نکاح اگر قبل از نزدیکی صورت گیرد در مهرالمسمی اثر می‌گذارد؛ گاهی موجب نصف شدن مهر و گاهی باعث از بین رفتن آن می‌گردد. برحسب اینکه سبب انحلال طلاق یا فسخ باشد مسئله تفاوت خواهد کرد.

اگر سبب انحلال، طلاق باشد، زن به مجرد عقد مالک تمام مهر می‌گردد؛ که در نیمی از مهر ملکیت او متزلزل است و در صورتی ملکیت همه مهر مستقر خواهد شد که نزدیکی واقع شود. حال اگر طلاق قبل از نزدیکی واقع شود، مالکیت نیمی، متزلزل مهر از میان خواهد رفت. در این صورت اگر مهر دین بر او بوده و آن را ادا ننموده باشد، ذمه اش از نصف بری می‌شود و اگر عین باشد بین زوج و زوجه مشترک می‌گردد و اگر پرداخت شده باشد، شوهر حق دارد نصف آن را برگرداند و اگر پرداخت نشده باشد، نصف آن از ذمه اش ساقط می‌شود. (خمینی، ج ۲، م ۱۳ و ۱۵)

برابر قانون مدنی طلاق باید در حال پاکي (طهر) زن واقع شود و به علاوه باید از پایان عادت زنانگی تا هنگام طلاق بین زن و شوهر نزدیکی روی نداده باشد. فلسفه این شرایط آن است که اولاً از افزایش طلاق بدین وسیله جلوگیری شود و ثانیاً وضع زن از لحاظ بارداری معلوم گردد. این شرایط سبب می‌شود که زن و شوهر مدتی برای طلاق صبر کنند و درباره آینده خود و فرزندان‌شان در این فاصله بیندیشند. چه بسا با گذشت زمان خشمهای زودگذر فرو می‌نشیند و زن و شوهر به حکم عقل و مصلحت از طلاق منصرف شده به زندگی زناشویی ادامه می‌دهند. (صفایی-امامی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶)

حق رجوع

زمانی که نکاح دایم با طلاق منحل شود و طلاق واقع شده از نوع رجعی باشد، تا زمانی که عده زن سپری نشده، مرد حق رجوع دارد؛ یعنی می‌تواند زن طلاق داده شده را به نکاح سابق

برگرداند. (خمینی، کتاب طلاق، ج ۲، م ۱) و آن بدین علت است که رابطه نکاح در این ایام کاملاً قطع نگردیده و حقوق و تکالیف زوجیت به قوت خود باقی است. به دیگر سخن، مطلقه رجعیه در ایام عده در حکم زوجه است. (خمینی، همان، ج ۲، م ۲)

امام صادق (ع) می فرمایند: زن طلاق داده شده، سرمه می کشد، خضاب می کند، بوی خوش به کار می برد، از انواع لباس، به تمایل خود هر لباسی را که بخواهد می پوشد؛ زیرا خداوند عزوجل می فرماید: لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ...؛ شاید زن در دل شوهر جا باز نموده و او نیز بازگشت نماید. (حرعاملی، ص ۴۳۷، ج ۱۵، ح ۲)

چگونگی رجوع

رجوع یک عمل حقوقی یک جانبه است و بدون تشریفات خاصی با گفتار یا فعلی که حاکی از تمایل شوهر به ادامه زندگی است، تحقق می یابد. گفتار، هر لفظی است که بر انشاء رجوع دلالت کند؛ مانند اینکه مرد بگوید مراجعه کردم، به ازدواج برگرداندم، در ازدواج نگهداشتم، اصلاً طلاق ندادم و... فعل؛ انجام دادن کاری با زن است که فقط با همسر جایز است؛ مثل نزدیکی کردن، بوسیدن، دست مالیدن بر بدن او و... در رجوع شاهد گرفتن مستحب است. (خمینی، ج ۲، کتاب طلاق، م ۱-۳-۴)

حق اسکان مطلقه رجعیه در منزل شوهر

تبصره ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مقرر می دارد: در طلاق رجعی، گواهی کتبی اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است. از حقوق زن طلاق داده شده به طلاق رجعی در ایام عده، حق اسکان او در منزل شوهر است به موجب این حق بر شوهر طلاق دهنده زن، حرام است او را در ایام عده از خانه اش بیرون کند. این حق، در زمانی که عمل موجب حد از وی صادر گردیده یا ناشزه شده و بر نشوز خود باقی باشد، از بین می رود. (خمینی، ج ۲، م ۱۲)

پی نوشت

برای آشنایی بیشتر با موارد معذوریت به توضیح المسائل امام، مسائل ۴۵۰، ۴۵۲، ۵۱۴ و ۱۶۸۳، مراجعه شود.

مثلاً مهر زنی شراب یا خوک قرار داده شود یا مهر مبهم باشد.

نتیجه

- ظهور قانون‌گذار در عرصه خانوادگی بنا به ضرورت است و آنچه که در رابطه زناشویی می‌تواند اثربخش و مفید باشد، رعایت حسن معاشرت و حسن خلق است مواردی نتیجه عکس می‌دهد باعث بهبود زندگی زناشویی نشده، بلکه وضع را نیز به گونه‌ای وخیم‌تر می‌سازد. حسن معاشرت به معروف مبتنی بر اصل مودت و رحمت است. مودت و رحمت زمانی حاصل می‌شود که زوجین عامل سکینه قلبی و ایجاد امنیت روانی یکدیگر باشند. اگر انسان دارای طرز تفکر توحیدی باشد و قبول کند که خداوند مسبب الاسباب است و همه چیز به دست اوست، به توصیه‌هایی که در قرآن و روایات در مورد خانواده آمده است اهمیت می‌دهد و بهانه‌هایی از قبیل کمی امکانات و مشکلات را کم تلقی می‌کند و با امید و اتکای به خداوند در این راه قدم بر می‌دارد. بی‌شک، انسان کامل کسی است که خود را زیر پوشش دین خدا قرار دهد و در ترک و فعل خویش، تابع دستورات دین باشد. یعنی ترک کند آنچه را دین نخواست و انجام دهد آنچه دین خواسته است.

- واحدهای داوری یا مشاوره قبل از مراجعه به دادگاه‌های خانواده ایجاد شود می‌تواند زمان اجرای داوری را قبل از شروع رسیدگی به درخواست طلاق قرار دهد. همچنین استفاده از افراد مجرب در واحد داوری می‌تواند وضعیت فعلی را بهبود بخشد.

- طلاق پیش از مباشرت، موجب از بین رفتن استحقاق زن نسبت به نیمی از مهر است.

- برای شوهر طلاق دهنده رجعی جایز نیست زن را از منزل اخراج کند، مگر پس از انقضای عده طلاق رجعی، مگر اینکه عملی که موجب حد باشد از زن صادر گردد.

منابع و مأخذ

۱. قانون مدنی
۲. ابن التراب، مریم(بی تا)، حقوق زنان در خانواده، دانشگاه الزهرا و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
۳. ابن حبان، محمد بن احمد(۱۴۱۴)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ترتیب: علی بن بلبان الفارسی، تحقیق، شعیب الارنوط، بیروت، موسسه الرساله.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی(۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول(ص)، ترجمه: علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم(۱۹۹۶م)، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۶. احسان بخش، صادق(۱۳۷۴)، نقش دین در خانواده، رشت، جاوید.
۷. امامی، دکتر حسن(بی تا)، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۸. انصاری، شیخ مرتضی(۱۴۰۵)، کتاب النکاح، قم، موسسه الهادی.
۹. آمدی التمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم(۱۳۶۱)، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل(۱۴۱۰)، صحیح بخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر..
۱۱. بهشتی، احمد(۱۳۷۳)، خانواده در قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری، پرتو ولایت(دفتر پانزدهم)، جایگاه حقوق زن.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی(بی تا)، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، داراحیا التراث.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر(۱۳۸۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله(۱۳۷۸)، مراحل اخلاق در خانواده، قم، مرکز نشر اسرا.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله(بی تا)، زن در آیینه جلال و جمال، قم، مرکز نشر اسرا.

۱۷. حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، با تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. حلی، محمد بن ادريس (۱۴۱۱)، مستطرفات السرائر، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۰. خامنه ای، سید محمد (۱۳۷۰)، حقوق زن، مقایسه حقوق بشری و مدنی در اسلام و اعلامیه حقوق بشر.
۲۱. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، موسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۲۲. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۷)، حقوق خانواده، تهران، نشر میزان.
۲۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی تا)، معجم مفردات الفاظ قرآن، بی جا، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۴. رحیمی اصفهانی، عباس علی (۱۳۸۴)، مجموعه قوانین و مقررات خانواده، تهران، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
۲۵. رشیدرضا، محمد (۱۹۹۵)، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه.
۲۶. روشن، محمد، محمد صادقی (۱۳۹۰)، ضمان ناشی از انتقال بیماری های جنسی، مجله فقه پزشکی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.
۲۷. شمس، عبدالله (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات دراک.
۲۸. شهید ثانی (۱۲۷۳)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، افست.
۲۹. صفایی، سید حسین (۱۳۹۰)، حقوق خانواده، با همکاری دکتر اسدالله امامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. صفایی، سید حسین، اسدالله، امامی (۱۳۸۲)، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، نعم.
۳۱. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۱)، مختصر حقوق خانواده، تهران، بنیاد حقوقی میزان

۳۲. طاهری، حبیب الله (بی تا)، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۳. طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، میزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۴. طبرسی، ابوعلی (۱۳۷۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۴۱۴)، مکارم الاخلاق، تحقیق: علا آل جعفر، قم، موسسه نشر الاسلامی.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۱)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، بیروت، دارالتعارف.
۳۷. عاملی، باقر (۱۳۵۰)، حقوق خانواده، مدرسه عالی دختران، نشریه شماره ۲.
۳۸. علم الهدی، سید مرتضی علی بن حسین (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الامامیه، قم، جامعه مدرسین.
۳۹. قرائتی، محسن (۱۳۷۴)، تفسیر نور، قم، موسسه در راه حق.
۴۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۱. کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۲۶)، تحریر الجمله، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامی.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۷)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران.
۴۳. لطفی، اسدالله (۱۳۸۸)، حقوق خانواده، تهران، خرسند.
۴۴. مامقانی، عبدالله، مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین، موسسه آل البيت.
۴۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا.
۴۶. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۵)، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، تهران، نشر علوم اسلامی.
۴۷. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷)، دوستی در قرآن و حدیث، محقق: مرکز تحقیقات دارالحدیث، مترجم، اسلامی، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۴۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا.
۴۹. مظاهری، حسین (۱۳۶۴)، خانواده در اسلام، قم، انتشارات شفق.

۵۰. معین، محمد (۱۳۸۲)، فرهنگ معین، تهران، نشر سی گل.
۵۱. مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۸)، کاشف، قم، بوستان کتاب، قم.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۵)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. یثربی قمی، سید علی محمد (۱۳۷۶)، حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.